

گفت‌وگو با همایون ارشادی:

حدیث مهجوریت بازیگر ایرانی

بهناز شیربانی



عکس: رویوف رستنی، شرق

کشور ارتباط برقرار کند و بسیاری این فیلم را دیدند که دلیل جاذبه‌گرفتن و مطرح‌شدنش را بداندن. جالب است که در فیلم اخبری که بازی کردم بازیگر نقش سلطان سلیمان هم‌بازی ما در فیلم بود و تقریبا همه او را می‌شناختند آن هم به واسطه نمایش سریال حریم سلطان در بسیاری از کشورها. دقیقا با همین مناسبات بازیگران می‌توانند غیر از کشور خودشان در دنیا شناخته شوند.

❧ یکی از فیلم‌هایی که بازی شما در آن خوب دیده شد «سی دقیقه پس از نیمه‌شب» کاترین بیکلو بود. چطور به این کار دعوت شدید؟
کاترین بیکلو هم جزء کارگردان هایی بود که بازی من را دیده و با منیجر من تماس گرفته بود. برای این فیلم یک نمونه دیالوگ گفتم و برای آنها ارسال کردم و در نهایت برای بازی پذیرفته شدم. چراکه هفته در اردن فیلم‌برداری داشتیم و همه‌چیز خیلی خوب پیش رفت و خوشحالم که بیکلو از بازی من راضی بود.

❧ بازی در پروژه‌های خارجی به نظر دشوار می‌آید....

کارکردن در پروژه‌های بین‌المللی از نظر من بسیار ساده است؛ چون هرکس در فیلم دقیقا مسئولیتش را می‌داند. کارگردان دقیقا رکن اول فیلم است و فقط کارش را انجام می‌دهد. متأسفانه سینمای ما دچار برخی آسیب‌هاست و یکی از آنها هم این است که هیچ‌کس دقیقا در جای خودش نیست. کارگردان سر صحنه نیاز به تمرکز دقیقی دارد؛ اما در فیلم‌های ما از بزرگ‌ترین مشکل گرفته تا کوچک‌ترین آنها به کارگردان منتقل می‌شود و دیگر تمرکز برایش باقی نمی‌ماند. در پروژه‌های خارج از ایران تمامی لوکیشن‌های فیلم از پیش آماده است و حتی اگر شرایط جوی برای فیلم‌برداری در یک لوکیشن مناسب نباشد، لوکیشن دیگر حاضر است. ولی ما این چیزها را در ایران نداریم. در پروژه‌های خارج از ایران، ابتدا پول زیادی خرج می‌شود و همه‌چیز با یک برنامه‌ریزی دقیق پیش می‌رود؛ چون اگر این برنامه یک ثانیه جابه‌جا شود برای آنها ضرر به همراه دارد. بکشنیه‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توان فیلم‌برداری کرد و این قانون است. ما در ایران کارگردان‌ها و بازیگران بسیار خوبی داریم که متأسفانه نداشتن قانون برنامه‌ریزی درست مانع از انجام درست کارهای‌شان می‌شود.

❧ با دیدن این تناقض‌ها کارکردن در ایران برای شما سخت نمی‌شود؟ به‌رحال می‌توان به همه‌چیز عادت کرد.

کارکردن در پروژه‌های بین‌المللی از نظر من بسیار ساده است؛ چون هرکس در فیلم دقیقا مسئولیتش را می‌داند. کارگردان دقیقا رکن اول فیلم است و فقط کارش را انجام می‌دهد. اما متأسفانه سینمای ما دچار برخی آسیب‌هاست و یکی از آنها هم این است که هیچ‌کس دقیقا در جای خودش نیست

❧ با اینکه برخی از بازیگران ایرانی تا به امروز در پروژه‌های بین‌المللی خوب ظاهر شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد برخی محدودیت‌ها در ایفای نقش باعث می‌شود توانایی آنها خیلی دیده نشود؛ اینکه لزوماً بازیگران ایرانی مجبور به ایفای نقش شخصیتی در جغرافیای خاورمیانه هستند و این موضوع باعث می‌شود در برخی نقش‌ها تکرار شوند....

فیزیک و زبان، دو عنصر مهم در انتخاب نقش‌هاست. هیچ‌وقت به من نقش یک آمریکایی را نخوانده داد به این دلیل که فیزیک چهره من و زبانی که با آن صحبت می‌کنم شبیه یک آمریکایی نیست؛ حتی ایرانی‌هایی که در آمریکا بزرگ شده‌اند و کالاً با زبان و لهجه آنها صحبت می‌کنند هم نمی‌توانند چنین نقش‌هایی را ایفا کنند. فیزیک ما به جغرافیای اطراف ایران شبیه است و در نهایت نقش افغانستانی، پاکستانی یا ترک و عرب را بازی می‌کنیم. از طرف دیگر آن‌قدر بازیگر دارن که نیازی نباشد برای نقش یک آمریکایی از بازیگر ایرانی استفاده کنند. باین‌حال نقش‌های ما هم تنوع خوبی دارد. طبیعی است که برخی نقش‌ها به ما سپرده نمی‌شود؛ اما می‌توان همان نقش‌ها را هم متنوع بازی کرد.

❧ برگردیم به سال‌های آغاز فعالیت شما در سینما. اشاره کردید که عباس کیارستمی نقش پررنگی در زندگی هنری شما داشته است....

بله. مهم‌ترین اتفاق زندگی من عباس کیارستمی بود. او کسی بود که باعث شد پای من به سینما باز شود. حتی ورود به سینمای بین‌الملل هم باز از طریق او و فیلم طعم گیلās و عشق گمشده را بازی کرده بودم، تا اینکه محمدرضا شریفی‌نیا من را برای فیلم درخت گلابی به مهرجویی معرفی کرد. تا پیش‌از آن، مهرجویی را به‌واسطه فیلم‌هایش می‌شناختم، به ویژه فیلم گاو که برای من نمونه یک فیلم خوب و استاندارد است.

❧ قبل از اینکه وارد سینما شوید، به بازیگری علاقه‌مند بودید؟
زمانی فکر می‌کردم خواننده می‌شوم. به بازیگری فکر نمی‌کردم و حتی بعد از بازی در فیلم «طعم گیلās» هم فکر کردم که بازیگری برای من تمام می‌شود. اما خوشبختانه این اتفاق نیفتاد.

❧ شما چند تجربه بازی در تئاتر داشته‌اید. انتقادی به شما برای حضور در تئاتر نشد؟ اینکه از سینما به تئاتر آمده‌اید؟

تئاتر را بیشتر از سینما دوست دارم؛ اما معتقدم نمی‌توان تمام‌وقت در تئاتر بود؛ چراکه درآمد زیادی ندارد. دوست دارم سالی یک نمایش بازی کنم؛ چون باعث تمرین بازیگری خوبی است و هم حالم را خوب می‌کند؛ البته برای حضور در تئاتر هنوز به من انتقاد نشده است. شاید دوستان هنوز فرصت نکرده‌اند، انتقاد کنند.

سینمای ایران

ادامه از صفحه ۱۰

حق‌گویان خموش و خطاگویان پرخروش

تابلوی «مادر و بچه»، ۴۸ سال پیش در حضور استادم مختصر به دریافت جایزه شد و هنگامی که در اتومبیل بنز ایشان قصد بازگشت از مراسم را داشتیم؛ ایشان بنای اعتراض گذاشتند و مرا «نامرد» خطاب کردندد که چرا هنگام دریافت جایزه اسمی از من نبردی؟ گفتی که من شاگرد استاد وزیری هستم؛ و من با حیرت و اندوه زیاد گفتم: استاد باور کنید اگر از من درباره محل تحصیلاتم سؤال می‌شد، بدون تردید می‌گفتم. کل زمان ملاقات ما بیش از پنج دقیقه نبود. این داستان بر آب چشم را از همان روز تا اکنون ادامه داده‌اند.

حیرت‌آور آنکه استاد تا بدان‌جا رفته‌اند که ادعا کردند برای تابلوی مادر و بچه چشم و ابرو هم کشیده بوده‌ام و مرا سرزنش کرده‌اند که قرب بسیار نگران کرد. از صمیم قلب آرزوی بازگشت سلامتی ایشان را دارم. قضاوت را به خوانندگان واگذار می‌کنم. باشد که اعتبار دیگر سخنان ایشان نیز روشن شود.

پنج: متأسفانه جامعه امروز ایران، بیش‌ازپیش گرفتار بی‌اخلاقی و پرخاشگری شده است. جو غالب فضای فرهنگی و رسانه‌ای جامعه به گونه‌ای نمایانده می‌شود که انبوه جوانان نیک‌سیرت، اما بی‌اطلاع، به آسانی هر اتهامی را که مبتنی بر بی‌اخلاقی و سرعت ادبی هنری باشد، بدون استناد کافی و مبانی منطقی، می‌پذیرند؛ چراکه تصویری که از جامعه خود دارند با چنین برداشتی سازگارتر است.

دراین‌میان، می‌بینم جمع اندکی از معرضان را که برخی از روی سرسپردگی و برخی دیگر از فراهم می‌شود، اما نپذیرفتم، به‌رحال فکر می‌کنم اگر تا امروز خارج از ایران زندگی می‌کردم بسطوری از خطوط قرمزی را که به واسطه حضورم در ایران و بازی در سینمای ایران در کارم اعمال می‌کنم، نداشتم، به‌رحال من برای در هر کاری را که در خارج از کشور به من پیشنهاد می‌شود، به دلیل پابیندی به همین چارچوب‌ها نمی‌پذیرم و دوست دارم با این قوانین کار کنم. در هر صورت تصمیمی برای رفتن از ایران ندارم.

❧ اصغر فرهادی از آن دست فیلم‌سازانی است که توانست معرف خوبی برای سینمای ایران باشد. او قراست به‌زودی با پدرو آلمادوار همکاری کند و همکاری‌اش با بازیگران خارجی بیشتر شود. فکر می‌کنید اقداماتی از این دست تا چه حد به شناخته‌شدن سینمای ایران کمک می‌کند؟
تصور من این است که ثمره همکاری‌های این‌چنینی فقط معرفی کارگردان است. وقتی کارگردانی مثل اصغر فرهادی با محدودیت امکانات توانسته است در ایران کار کند و آثار درخشانی بسازد، قطعا در خارج از کشور موفق‌تر خواهد بود؛ اما نمی‌دانم بطور می‌توان سینمای ایران را بهتر معرفی کرد. خودم هم پاسخ مشخصی برای آن ندارم. «جدایی نادر از سیمین» فیلم خوبی است که تمامی عوامل آن ایرانی بودند و این می‌تواند سینمای ایران و ظرفیت‌های آن را درست معرفی کند؛ اما در تمامی دنیا فیلم‌برداران و کارگردان‌ها و بازیگران ایرانی خوبی داریم که به تنهایی نمی‌توانند سینمای ایران را معرفی کنند. به نظر بهتر است از خودشان پرسید آیا اعتقاد دارند آثارشان معرف سینمای ایران است یا نه. شاید اعتقاد داشته باشند که معرف خوبی هستند. اما من خیلی به آن اعتقاد ندارم.

❧ با تمام تفاوت‌هایی که بین سینمای ما و جریان استاندارد فیلم‌سازی در دنیا می‌بینید، به آینده سینمای ایران خوش‌بین هستید؟

هیچ چیز پیش‌بینی‌پذیر نیست. با ازین‌رفتن تحریم‌ها همه به آینده امیدوار شدیم. بهترشد شرایط در هر حوزه‌ای زمان خاص خودش را طلب می‌کند. نمی‌توان با اطمینان گفت در صنعت این‌جهودی در صنعت سینما به این زودی حاصل می‌شود یا خیر؛ اما طبعاً همه‌چیز بهتر خواهد شد.

❧ با توجه به اینکه فیلم‌های زیادی در ایران بازی کرده‌اید، اما تصور می‌کنم شما را در خارج از ایران بهتر می‌شناهند. دلایل چیست؟

برای من همیشه جالب بوده است که چرا خارج از ایران من را بیشتر می‌شناسند. نمی‌دانم. شاید عده‌ای هنوز به چشم نابازیگر در ایران به من نگاه می‌کنند؛ اینکه به واسطه فیلم عباس کیارستمی وارد سینما شدم و به مرور در سینما جایم را باز کردم.

❧ شما معمولا به بازی در فیلم‌های داریوش مهرجویی، نه نمی‌گویید. بیشتر به دلیل رفاقتی است که از گذشته تا به امروز دارید؟

مهرجویی دوست خوب من است. او بخشی از تاریخ سینمای ماست. نمی‌گویم کار متوسط یا ضعیفی در کارنامه‌اش نیست؛ اما مگر همه ما چنین شرایطی نداشته‌ایم؟ مهرجویی آن‌قدر کار خوب انجام داده است که می‌توان کارهای متوسط‌اش را هم ندیده گرفت. به این معتقدم که آدم‌ها در برخی مواقع تصمیم می‌گیرند برخلاف میل‌شان کاری انجام دهند، چراکه کارهای خوب‌شان دیده نمی‌شود. از نظر من داریوش مهرجویی نیز چنین شرایطی را گذراند.

❧ شما تا قبل از همکاری با داریوش مهرجویی در فیلم «درخت گلابی»، فیلم‌های طعم گیلās و عشق گمشده را بازی کرده بودم، تا اینکه محمدرضا شریفی‌نیا من را برای فیلم درخت گلابی به مهرجویی معرفی کرد. تا پیش‌از آن، مهرجویی را به‌واسطه فیلم‌هایش می‌شناختم، به ویژه فیلم گاو که برای من نمونه یک فیلم خوب و استاندارد است.

❧ قبل از اینکه وارد سینما شوید، به بازیگری علاقه‌مند بودید؟
زمانی فکر می‌کردم خواننده می‌شوم. به بازیگری فکر نمی‌کردم و حتی بعد از بازی در فیلم «طعم گیلās» هم فکر کردم که بازیگری برای من تمام می‌شود. اما خوشبختانه این اتفاق نیفتاد.

❧ شما چند تجربه بازی در تئاتر داشته‌اید. انتقادی به شما برای حضور در تئاتر نشد؟ اینکه از سینما به تئاتر آمده‌اید؟

تئاتر را بیشتر از سینما دوست دارم؛ اما معتقدم نمی‌توان تمام‌وقت در تئاتر بود؛ چراکه درآمد زیادی ندارد. دوست دارم سالی یک نمایش بازی کنم؛ چون باعث تمرین بازیگری خوبی است و هم حالم را خوب می‌کند؛ البته برای حضور در تئاتر هنوز به من انتقاد نشده است. شاید دوستان هنوز فرصت نکرده‌اند، انتقاد کنند.

عمق میدان

هرغریبه‌ای را به منزل راه ندهیم

فاضل ثیان . طراح لباس و دکور سینما

شما هم در مسیرهای روزانه یا در فضاهای شخصی مانند خانه، منزل دوستان و خویشاوندان با اشیای تزئینی یا کاربردی از نوع صنایع دستی از سرزمین‌های خاور دور (تایلند، مالزی، ویتنام و...) برخورد داشته‌اید ولی آیا تاکنون به خاستگاه و جایگاه این اشیاء در زندگی خودمان به‌عنوان کشوری که صنایع‌دستی‌اش از هر لحاظ دارای اعتبار و ارزش جهانی است پرداخته‌اید؟ آیا تاکنون فکر کرده‌اید این وسایل در کشور، در خیابان‌ها، فروشگاه‌ها و در منازل ما چه می‌کنند؟ برای هیچ‌کدام از ما این سؤال پیش آمده که این وسایل دکوری که با سماعت تمام سر از دکوراسیون منازل و محیط کار ما درآورده، چه ربطی و چه نقشی در زندگی ما ایرانی‌ها دارند؟ از کلدان گرفته تا انواع کاسه و بشقاب و لوستر و جازورنالی و خلاصه از هر چه فکر کنید در انبان این چشم‌بادامی‌ها پیدا می‌شود که به خود ما داده‌اند و بی‌گمان یکی از بهترین بازارهایشان، بازار ایران است. ما بدون توجه به ضربه‌هایی که بر پیکر اقتصادی صنایع دستی کشورمان می‌زنیم؛ همچنان ناکاهانه به خرید و استفاده از این سوغاتی‌های سرزمین زرد ادامه می‌دهیم؛ به‌راستی چه دلیلی هست که از خرده‌تراشه‌های بلااستفاده و اسباب وسایل کاملاً بی‌هویت (در مقام مقایسه با تولیدات هنرمندان و صنعتگران ایرانی) استفاده کنیم که جز تخریب سلیقه وطنی و در نهایت مرگ هنرهای بومی و صنایع دستی و از طرفی خروج ارز از کشور هیچ سودی ندارد؟ آیا در ایران جنگل و نیزار و رودخانه‌ای که در اطراف آن علف بربرید نداریم؟ در جای‌جای خانه‌ها و مغازه‌های شهرمان انواع لوازم تزئینی و غیرتزئینی مانند قارچ سر از زمین برآورده‌اند و تأسف‌بارتر اینکه این فرزند نامشروع بیگانه به طرز کاملاً زیرپوستی و آرام‌آرام دار دل همشهریان ما را می‌رباید و هنرهای ایرانی و دکوراتیو و کاربردی ما را پس می‌زند. هم‌اکنون با یک نگاه به ظرف خود می‌توانید لابل لابل نمونه از همین وسایل که اشاره شد را ببینید. نفس ساخت و تولید این کالاها خوب و قابل‌تقدیر است؛ اینکه مردمان سخت‌کوش آن‌سوی دنیا از تمامی آنچه که ما به‌عنوان زباله و آشغال و ضایعات جنگلی و مرداب‌ها می‌شناسیم، با صرف اندکی وقت و کمترین هزینه، «چیزی» می‌سازند که در این‌سوی دنیا، به‌عنوان صنایع دستی یا هنری هم‌خانه‌های زندگی و فرهنگ ما ایرانی‌ها می‌شوند. مبالغ زیادی را صرف خرید این خرده‌چیزها می‌کنیم و اطرافمان آرام‌آرام بر می‌شود!

اینکه در این کشورها سازمان‌ها و مراکز دولتی هستند که با حمایت از سازندگان و تولیدکنندگان محلی و کارگاه‌ها، زمینه حضورشان را در بازارهای جهانی فراهم می‌کنند و واقعا قابل‌تقدیر است و البته پشتیبان سازندگان هم جایی برای الگوبرداری در امر تولید دارد اما آنچه باید برای ما زنگ خطر باشد این است که بر سر تولیدکنندگان ما و صنایع بومی محلی چه می‌آید؟ بر سر هویت و اصالت سلیقه ما ایرانی‌ها چه می‌آید؟ آیا زمان آن نرسیده که خانه‌ها و زندگی‌مان را از اثر این خرت‌وپورت‌های به‌ظاهر زیبا و در باطن غریب و ناملموس، خلاص کنیم و برای سازندگان آیا بازاری دیگر در سرزمین‌های نورسیده و بدون صنایع ملی و محلی آرزو کنیم؟ البته هیچ ملتی بی‌نیاز از این مبادلات فرهنگی نیست؛ اما سؤال این است که کشورهای شرق آسیا به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان وسایل تزئینی خانه، از لحاظ فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی چه ضربه‌هایی را بر پیکره جامعه ما می‌زنند؟ به اعتقاد من در خانه‌ها و اداره‌های این کشورها هرگز شاهد اثری از آنچه که ما قرن‌هاست به آنها می‌بایلم وجود ندارد. ما به معماری داخلی و ابزارهای دکور و تزئین به‌عنوان یک جلوه‌گاه فرهنگی و اجتماعی نگاه می‌کنیم درحالی‌که آنها فقط به تولید و تجارت متعصبانه و به دنبال این هستند که با تولیدات انبوه خصوصا در عرصه تزئینات داخلی به رفع محرومیت از طبقات کارگری جامعه‌شان بپردازند وگرنه هیچ سبک و هنری پشت تولیداتشان نخته است. باینبد به رسم ایرانی، میزبان مهربانی‌ها باشیم ولی با دقت و وسواس بیشتر به گوشه‌وکنارمان نگاه کنیم و هر «دست‌سازي» را با هنر و صنایع دستی مشرق‌زمین افسانه‌ای اشتباه نگیریم و هر غریبه‌ای را بدون شناخت و دلیل به مهمان ران ندهیم.

ادامه از صفحه ۱۰

تصمیم گرفتیم پارافرا تر بگذاریم

با تمریناتی که در گروه خودمان داشتیم، به یک‌سری قرارداده‌ها رسیده بودیم. اینها آمدند و طی سه، چهارروز که با آنها کار کردیم، تمام قرارداده‌ها عوض شد. انزو مخالف این بود که کارهای خودش را شبیه قبل بزنیم و در لحظه‌ای هم که روی استیج اجرا می‌کردیم، باز به یک اجرای جدید رسیده بودیم.

❧ نظر آنها درباره این همکاری چه بود؟

در قطعات ما خیلی خوششان آمد. در این حد که دلشان می‌خواهد باز هم بیایند و همکاری‌های ادامه‌دار باشد. انزو خیلی راقب بود کارها را برای انتشار با خودش برد. برای همین هم قطعات در شب اجرا رکورد شد. با یک ناشر معتبر آلمانی هم صحبت کرده برای انتشار کارها. انزو قافاوا پیشنهاد داد پروژه The night of storyteller را که ما در تهران اجرا کردیم به شکل یک بند پروژه‌ای جدی‌تر کنیم و مارچلو پگین هم می‌خواهد برای این پروژه آهنگ‌سازی کند.

❧ شما در دوره‌های همراه با این دو نوازنده ایتالیایی کنسرت برگزار کردید که خیلی از کنسرت‌هایی که نوازنده خارجی داشتند لغو می‌شدند. برای شما مشکلی پیش نیامد؟

دو روز مانده به کنسرت، در شرایطی که همه هماهنگی‌ها انجام شده بود، اداره اماکن به ما گفت اجازه برگزاری کنسرت ندارید! درحالی‌که ما قرار بود دو شب در تالار ایوان شمس اجرا داشته باشیم. درواقع مجوز نداشتیم و کنسرت لغو شد. با پیگیری‌هایی که از طریق سفارت ایتالیا داشتیم و همکاری فرهنگسرای نیاوران، توانستیم یک شب در نیاوران اجرا داشته باشیم. کلا گلابی‌ای دارم در رابطه با پروژه «شب قصه‌گویان» که برایش خیلی زحمت کشیدیم و مورد بی‌مهری قرار گرفت، اولین‌بار بود که دو نوازنده مطرح جز ایتالیایی به ایران می‌آمدند که به نظر اتفاق مهمی برای موسیقی ایران بود. ما حداقل از جامعه موزیسین‌های خودمان توقع داشتیم که این پروژه حمایت کنند. اما شب کنسرت، یک موزیسین معتبر در سالن ندیدیم. یک ناشر با یک مطبوعاتی نیامده بود، در انزوا عجیبی کنسرت برگزار شد.

❧ برنامه‌ای برای انتشار آلبوم کارهایتان ندارید؟

مخاطب موسیقی ما خاص و محدود است و معمولا کمتر ناشری به انتشار این کارها تن می‌دهد. با توجه به پیشنهاداتی که از سوی ناشران بین‌المللی و تخصصی این سبک موسیقی داشتیم، سال آینده در خلال اجراهایمان، فرصتی را به ضبط آثارمان اختصاص می‌دهیم.